



هم کلاسی های قدیمی دبیرستان شهیدفرازی در محله صاحب الزمان (عج)
بعد از ۴۰ سال دیداری تازه کردند

ضیافت رفاقت

۵۰۴



رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

سیدمجید ساغروانیان از اشتیاق ادامه دارش
تارسیدن به خادمی می گوید

۲۰ سال انتظار برای خدمت

۶



به دنبال گلایه های مردمی، شهرداری از اتمام رکود
در بازار قدیمی خیابان دانشگاه خبر داد

۳

دانش بنیان ها
میهمانان جدید گذر گلستان

جشن روز دختر در مسجدالرضا (ع)
شادی را به ارمغان داشت

۷

دختران احمدآباد در دورهمی محلی



به دنبال گلیه‌های مردمی، شهرداری از اتمام رکود در بازار قدیمی خیابان دانشگاه خبر داد

دانش بنیان‌ها میهمانان جدید گذر گلستان

میترا صدرا گذر گلستان یا همان بازارچه کتاب گلستان، یک گذر کوچک است که سال‌هاست کاربری‌های متفاوتی را تجربه کرده، اما تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها به موفقیت لازم نرسیده است.

این گذر در سالیان ابتدای فعالیتش با عنوان «بازار خاتون» برای عرضه تولیدات زنان سرپرست خانوار فعالیت می‌کرد، اما پس از مدتی تصمیم گرفته شد که به مرکز عرضه کتاب تبدیل شود. این تصمیم هم خروجی پیش‌بینی شده را نداشت و باز هم بازار رونق نگرفت. سوت و کوری این گذر طی یکی دو سال گذشته سبب شده است همسایگان درخواست رسیدگی به وضعیت بازار و راه‌اندازی مجدد آن را داشته باشند.



در انتظار رونق گذر

گذری که سال‌های نه‌چندان دور، غرفه‌هایش پر از کتاب بود و اهالی فرهنگ را به اینجا می‌کشاند، حالا خالی و بدون رونق مانده است. رضا افسری می‌گوید: چندین بار تصمیم گرفتند که این گذر را برای بهره‌برداری به مؤسسات گوناگون واگذار کنند، شاید رونقی در این بازار ایجاد شود، اما نشد و ما همچنان شاهد سوت و کوری این بازار هستیم.

او ادامه می‌دهد: ما در مشهد، هنرمندان بسیاری داریم که مکان‌های مناسبی برای نمایش کارهایشان ندارند. شهرداری می‌تواند با حداقل هزینه، این فضا را در اختیار آن‌ها قرار دهد. محسن مؤیدی از کسبه حاشیه خیابان دانشگاه است و سال‌هاست که اینجا مغازه دارد. او از اتفاقات خوب بازار یاد می‌کند و می‌گوید: بعد از اینکه بازار کتاب تعطیل شد، هزارگانه‌ای اینجا تبدیل به بازار روز می‌شد و زنان سرپرست خانوار غرفه برپا می‌کردند و گذر رونق داشت. ولی یک سالی می‌شود که از آن‌ها هم خبری نیست. او ادامه می‌دهد: اینجا دیگر رنگ و روی قدیم را ندارد. حتی عابران پیاده ترجیح می‌دهند به جای گذر از اینجا و رسیدن به جهاد دانشگاهی، مسیرشان را دورتر کنند.

فاطمه سادات حسینی، یکی از ساکنان محله، می‌گوید: با بازگشایی این بازار فکر می‌کردیم محله ما رونق بیشتری می‌گیرد، اما شرایطی که امروز می‌بینید، آن چیزی نبود که تصور می‌کردیم. ای کاش به جای این مغازه‌های بدون استفاده، فضای سبز درست می‌کردند تا مردم از آن استفاده کنند. وی ادامه می‌دهد: حداقل شهرداری آن را در اختیار زنان سرپرست خانوار قرار دهد تا از این غرفه‌ها برای فروش استفاده کنند. بهتر از این است که با گذر زمان این فضا تخریب شود.

صنایع خلاق به بازارچه می‌آیند

معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد با اشاره به اینکه فعالیت گذر گلستان از حوزه اقتصادی به حوزه فرهنگی منتقل شده است، می‌گوید: این بازارچه مدتی در اختیار معاونت اقتصادی شهرداری مشهد بود و چند وقتی است که به سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری، سپرده شده است. بعد از برطرف کردن مشکلات حقوقی گذرگاه، فروردین امسال تفاهم‌نامه‌ای را با اداره کل خلاقیت و نوآوری شهرداری مشهد امضا کردیم تا صنایع خلاق فرهنگی در این بازارچه فعال شوند. جاوید کیانی در ادامه می‌افزاید: این مجموعه به زودی در اختیار گروه‌هایی قرار می‌گیرد که در زمینه دانش‌های نوپه‌ور و نوین با محوریت فرهنگی و خلاقیت کار می‌کنند.

فعال شدن دانش بنیان‌ها در حوزه فرهنگی، اجتماعی و زیارت

مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری شهری شهرداری مشهد نیز با اشاره به اینکه قرار است در این گذر، شرکت‌های دانش بنیان و نوآور در حوزه فرهنگی، اجتماعی و زیارت مستقر شوند، می‌گوید: بعد از توافق، فراخوان اولیه منتشر شد و شرکت‌های متقاضی دانش بنیان در آن شرکت کردند. جلسه داور این شرکت‌ها نیز به تازگی برگزار شده است و تا یک ماه آینده منتخبان در گذر گلستان مستقر خواهند شد.

سید رحمان میرزائیانی می‌افزاید: هشت شرکت در مرحله اول در غرفه‌ها حضور پیدا می‌کنند و در ادامه دوباره فراخوانی برای سایر شرکت‌های نوین برگزار می‌کنیم. به زودی کارشناسان تأسیسات نواقص غرفه‌ها را برطرف می‌کنند تا صنایع خلاق فرهنگی در این بازارچه مستقر شوند.

تجلیل از فرهیختگان تعلیم و تربیت در منطقه یک

خدا قوت مسئولان به معلمان

آیین تجلیل از فرهیختگان عرصه تعلیم و تربیت در منطقه یک به مناسبت روز گرامیداشت مقام معلم و به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه، در هنرستان کیمیا برگزار شد. در این مراسم علاوه بر قدردانی از معلمان هنرستان، از معلمان عضو شورای اجتماعی محلات این منطقه تقدیر و تجلیل شد. با حضور شهردار منطقه، معاون آموزش و پرورش ناحیه ۳ و نمایندگان کلاترئی احمدآباد در ادامه این مراسم، اعضای شورای اجتماعی محلات و معلمان هنرستان درباره مشکلات و مسائل مربوط به دانش‌آموزان صحبت کردند.



مشاوره رایگان برای اهالی سعدآباد

کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه با هدف اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، طرح میز خدمت حقوقی را در مسجد حضرت رقیه (س) برگزار کردند. این خدمت به صورت رایگان و به همت پایگاه بسیج شهید منتظری و اعضای شورای اجتماعی محله سعدآباد برپا شد.

نه به آسیب‌های اجتماعی

اولین جلسه کارگاه طرح شهید مهرورزی ویژه بانوان در مسجد امام جواد (ع) محله گوهرشاد برگزار شد. این طرح سعی در توانمندسازی افراد دارد تا هنگام مقابله با آسیب‌های اجتماعی، به ویژه اعتیاد، مهارت نه گفتن داشته باشند.

نسیم کرامت در محله راهنمایی

نمایشگاه «نسیم کرامت» در بوستان بخارایی محله راهنمایی به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک برگزار شد. این نمایشگاه هم‌زمان با دهه کرامت در قالب ایستگاه‌های مختلف فرهنگی، هنری، ورزشی و برپا شده است. اجرای برنامه‌های «پیشگیری از اعتیاد» و «پویش» مشهد مهربان، از بخش‌های جانبی نمایشگاه بود.



نمازگزاران با خودروهای شخصی، از دیگر دلایل افزایش این گره ترافیکی است.

● ترافیک شبانه خودروها

به گفته شهروندان، بیشترین گره ترافیکی این دو تقاطع در شب اتفاق می افتد؛ شلوغی ای که وصف کردنی نیست. علی بلورچی می گوید: معبر شهید درودی خیابانی محلی و منحصر به محله شهرک حجت نیست. اهالی محلات نوده، مهدی آباد، شهرک نوید، نوری، کوشک مهدی و پرنکندآباد برای فرار از ترافیک و شلوغی بولوار توس این مسیر را انتخاب می کنند. این جمعیت خودرویی نیز هرروز بیشتر می شود و مشکلات ترافیکی بیشتری ایجاد خواهد کرد. برای رفع مشکل محله ما باید فکر اساسی شود.

● درگیری راننده ها با هم

با وجود صرف هزینه برای اجرای این اصلاح هندسی، اهالی راه حل کم خرج تر و مؤثرتری را پیشنهاد می دهند. محسن علیزاده می گوید: بزرگ ترین مشکل این تقاطع این است که همه می خواهند زودتر از بقیه به مقصد برسند و عبور کنند. چون هیچ نظم و پلیسی وجود ندارد، همه خودروها وسط تقاطع گیر می افتند و هیچ کس هم قبول نمی کند که به ماشین دیگر راه بدهد. بارها اتفاق افتاده که وسط همین گره ترافیکی، رانندگان با هم درگیر شده اند.

به گفته حاضران، تنها راه چاره، نصب چراغ راهنمایی و رانندگی است. اکبر رضایی با تأکید بر این موضوع می گوید: اگر چراغ راهنمایی و رانندگی نصب شود، حرکت خودروها نظم و قانون پیدا می کند و به این همه خرج و هزینه برای اصلاح هندسی هم احتیاجی نبود.

● نصب چراغ فرماندهی تا پایان اردیبهشت

رئیس مرکز کنترل ترافیک سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل شهرداری مشهد درباره گلیه های مردمی گفت: با توجه به درخواست شهرداری و کارشناس ترافیک منطقه، نصب چراغ فرماندهی در تقاطع درودی ۱۷ و ۱۵ در شورای ترافیک و کمیته فنی تأیید شده است. فروش شهابهنگ افزود: عملیات اجرایی و نصب پایه چراغ انجام شده است و تا پایان اردیبهشت، تکمیل و راه اندازی خواهد شد.



● افزایش ترافیک در تقاطع

ابتدای معبر شهید درودی ۱۷ اصلاح هندسی انجام شده است، اما از نظر اهالی، تأثیر چندانی در کاهش ترافیک نداشته است. اصغر جلیلی، از کسبه این تقاطع، می گوید: تا قبل از تغییرات شهرداری، این خیابان، فضای کافی برای ورود هم زمان چند خودرو داشت اما الان عرض معبر کم شده است و دو خودرو به سختی می توانند از آن عبور کنند. وی ادامه می دهد: انتقال ایستگاه اتوبوس از مقابل این معابر به دو یست متر جلوتر، یکی از کارهای مثبتی است که انجام شده. با ایستادن اتوبوس در این تقاطع، محوطه بزرگی اشغال می شد و صفی طولانی از خودروها به وجود می آمد. جواد غلامی، یکی دیگر از اهالی، می گوید: قرار داشتن برخی مراکز عمومی نزدیک این تقاطع نیز به ایجاد ترافیک دامن زده است. نزدیک ما مدرسه جورابچیان قرار دارد. هنگام تعطیلی مدرسه، والدین با خودروهای شخصی در این محل توقف می کنند که به افزایش ترافیک دامن می زند. وجود مسجد حضرت حجت (عج) در کنار خیابان درودی ۱۸ و حضور

گزارشی از وضعیت ترافیک بعد از اصلاح هندسی خیابان درودی ۱۵ واقع در محله حجت (عج)

چراغ راهنما گره گشای ما

شهرداری قول نصب چراغ راهنمایی تا پایان اردیبهشت را داد

حسین برادران فرا خیابان شهید درودی (توس ۴۱) معبر اصلی محله حجت (عج) است؛ خیابانی که با وجود اصلاح هندسی در زمستان سال گذشته از سوی شهرداری منطقه ۲ هنوز هم مشکل ترافیکی اش برطرف نشده است. بزرگ ترین مشکل مردم در این راستا، مربوط به دو تقاطع نزدیک به هم (محل اتصال خیابان های درودی ۱۵، ۱۷، ۱۴، ۱۶) است که در آن، هر کدام از رانندگان می خواهند مسیر خودشان را بروند و برخی هم بی توجه به تابلو ورود ممنوع وارد کوچه مقابل می شوند. به گفته اهالی، شب ها ترافیک بیشتر است و خیلی وقت ها هم در این تقاطع به دلیل نبود چراغ راهنمایی و رعایت نشدن حق تقدم در ورودی های اصلی و فرعی تصادف می شود.

هم قدم

۲

خط کشی هایی برای مهار ترافیک

با هدف روان سازی جریان ترافیک و تفکیک مسیر حرکتی وسایل نقلیه، ۳۰ هزار متر خط کشی محوری در منطقه ۱۲ اجرا شد. این عملیات در خیابان های شهید محمدزاده، تلاش، کارگرو بولوار شهید موسوی قوچانی با اعتباری بالغ بر ۵ میلیارد ریال به مرحله اجرا درآمد. گفتنی است این اقدام با هدف روان سازی جریان ترافیک انجام گرفته است.

آسفالت به میدان جانباز رسید

با همکاری سازمان عمران شهرداری مشهد، بیش از ۷ هزار متر مربع تراش و روکش آسفالت در میدان جانباز اجرا شد. این پروژه با هدف افزایش رضایت شهروندان، ایمنی تردد معابر عمومی و همچنین جلوگیری از آسیب دیدگی و تصادف خودروها، با استفاده از هزار و ۶۲۷ تن آسفالت و درمتر ۷ هزار و ۴۵۰ متر مربع اجرا شده است.

تخریب در انتظار متخلفان ساختمانی

برخورد قاطع و جدی با متخلفان ساخت و ساز جز اولویت های شهرداری منطقه است. بر همین اساس دو عملیات برش اسکلت واقع در محدوده حریم منطقه ۲ شهرداری اجرا شد. این بناهای ناایمن با مساحت تقریبی ششصد متر مربع در جاده کلات مقابل کارخانه آسفالت کوچه نگین قرار داشت.

شهر خبر

۲

به منظور بهسازی و سامان دهی محوطه بازی کودکان پارک زیتون، عملیاتی در فضایی بالغ بر ۳۵۰ متر مربع در حال اجراست.

شهردار منطقه ۲ در این باره گفت: این بوستان که در خیابان شهید موسوی قوچانی ۱۱ واقع شده است، فاقد محوطه مناسب سازی شده برای بازی کودکان بود؛ بنا بر این عملیات ساخت محوطه از ۱۷ اردیبهشت شروع شده است و تا پایان ماه به پایان می رسد.

علی حسین پور ادامه داد: زمین بازی این پارک در مساحت ۳۵۰ متر مربع سامان دهی شده و همچنین نصب کف پوش و نصب یک مجموعه پلی اتیلن بازی کودکان از جمله کارهایی است که در راستای رسیدگی به این فضا انجام شده است.

گفتنی است توسعه و بهبود فضاهای عمومی به منظور تفریح و بازی کودکان و پرکردن اوقات فراغت خانواده ها و نصب وسایل بازی جدید، گامی مؤثر به منظور افزایش رضایت شهروندان است.



بوستان خیابان شهید موسوی قوچانی ۱۱ تجهیز شد

وسایل بازی در «زیتون»

هم کلاسی های قدیمی دبیرستان شهیدفرازی
در محله صاحب الزمان (عج) بعد از ۴۰ سال دیداری تازه کردند

ضیافت رفاقت



میترا صدرا رفقای چهل سال پیش هستند. از آن هایی که اگر از مقابل دیدگان هم دور شوند، از دل نمی روند. تصویرش را هم نمی کردند بتوانند چند دهه بعد از دوران مدرسه دیداری تازه کنند. با اینکه گرد سفیدی بر موهایشان نشسته. ولی دلشان همچنان جوان است. درست مثل فیلم «ضیافت». دانش آموزان دبیرستان شهیدفرازی در کوچه مهد یزاده محله صاحب الزمان (عج)، بعد از ۴۰ سال همدو باره دور هم جمع شده اند تا خاطرات آن سال ها را زنده کنند. این هم شاگردی های قدیمی حتی از دو معلمشان هم دعوت کرده اند تا در این دیدار کنارشان باشند. قرارشان ورودی بوستان ملت از سمت بولوار سجاده است و ما هم روایتگر این دورهمی.



نگاه های آشنای چهل ساله

پیدا کردن نشان زیاد سخت نیست. در ورودی پارک، چهار نفر کنار هم ایستاده اند و با کمک یکدیگر زیرانداز پهن می کنند تا بقیه از راه برسند. تلفن هایشان پشت سر هم زنگ می خورد و آن هانشانی جایی را که در بوستان نشسته اند، به دوستانشان می دهند. بعضی هادر این سال ها چند باری یکدیگر را دیده اند. ولی هستند کسانی که بعد از چهل سال همدیگر را نمی بینند و چند دقیقه ای به چهره هم خیره می شوند تا اسم و فامیل هم کلاسی و دوست دبیرستانی شان را به یاد بیاورند. بعد هم خاطره ای را مرور می کنند و لبخند بر لبانشان می نشیند. بارسیدن دبیران ورزش و پرورش آن دوره، جمعشان جمع می شود.

جوینده یابنده است

اولین دیدار گروه بهمن سال ۱۴۰۲ انجام شد و بایک جمع پنج نفری پا گرفت. علی رسیده، محمدرضا دماوندی، حمیدرضا سحرخیز، احمد سپاهی و سید عباس داودی که از قبل شماره تماس یکدیگر را داشتند، گروهی را در فضای مجازی راه انداختند و هر کدام از دوستانشان را که می دیدند به گروه اضافه می کردند. این پنج نفر در همان سال، اولین دیدار دوستانه را در بوستان ملت برگزار کردند و گروه به مرور بزرگ تر شد. مغازه کفش فروشی محمدرضا دماوندی در میدان بار نیز مرکز دیدارهای دوستانه بوده است. آقامحمد رضامی گوید: خیلی از هم کلاسی های قدیمی می دانستند که

در میدان بار مغازه دارم و هر از چندگاهی به دیدن می آمدند. بعد از اینکه گروه را راه انداختیم، از تک تک آن ها شماره می گرفتم و به گروه اضافه شان می کردم. هر کدام از هم کلاسی ها هم شماره بچه های دیگر را جست و جو کردند و آن هایی که شماره یکدیگر را داشتند، به مرور اضافه شدند.

جای سبز رفته ها

«پاتوق هم کلاسی های دبیرستان فرازی» اسم این گروه در فضای مجازی است. عکسی که برای گروه انتخاب کرده اند، عکسی قدیمی از کلاس دوم تجربی است که تعدادی از آن هادر کنار دبیر فیزیکی شان، آقای شاهسون، انداختند؛ معلمی که به رحمت خدا رفته است. تعداد هم کلاسی هادر گروه به ۴۶ نفر رسیده است. البته که همه آن ها از یک کلاس نیستند ولی همگی بین سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ در همین دبیرستان درس خوانده اند. به قول خودشان شصت درصد از هم کلاسی هادانش آموزان کلاس دوم تجربی و بقیه هم مدرسه ای آن ها هستند که در گروه های ورزشی، هنری یا سایر فعالیت ها با یکدیگر هم تیمی بوده اند. بعضی از اعضای گروه دیگر ساکن مشهد نیستند؛ مثلاً مهدی رعیت نواز متخصص قلب در شهر گرگان زندگی می کند. در این سال هاتعدادی از آن ها را هم از دست داده اند و جایشان سبز است.

برادران داودی جزو اولین نفراتی هستند که برای دیدار امروز خودشان را به بوستان ملت رسانده اند. سید عباس، برادر کوچک تر، یادی از هم کلاسی شان، حمید انصاری نمی کند که چند سال پیش طی حادثه ای به رحمت خدا رفت و می گوید: حدود هشت سال پیش بود که حمیدرضا

طی حادثه ای از بین مارفت. تعدادی از بچه ها در مراسم تشییع او حضور داشتند. همان جاتصمیم گرفتیم این دورهمی را راه بیندازیم و دیدارها را تازه کنیم.

هنوز همان رفقای قدیم هستیم

صفا، صمیمیت و سادگی بین هم کلاسی ها مثل همان روزهای گذشته است. اگر دقت کنی، همان نو جوان های بی ریا و صمیمی آن سال ها را می بینی. سید حسین داودی می گوید: امروز خیلی از هم کلاسی های قدیم جایگاه و موقعیت خوبی در جامعه دارند. تعدادی از آن ها پزشک، مهندس، نظامی یا رئیس بانک هستند و بقیه هم شغل آزاد دارند ولی هیچ کدام از این جایگاه ها و مسئولیت ها صفا و صمیمیت قدیم را بین ما تغییر نداده است. مقام و جایگاه هم کلاسی ها بر ایمان ارزشمند است. اما در فضای مجازی یاد ر همین دیدارهای دوستانه هنوز برای هم همان رفقای چهل سال پیش هستیم و یکدیگر را به اسم کوچک صدا می کنیم.

نه، «اسدی» بودیم و نه «میر خرسندی»!

حمیدرضا سحرخیز که مراد جریان این دورهمی دوستانه قرار داده است، از دوران قدیم یاد می کند: زمانی که بچه ها باید خودشان در مدارس ثبت نام می کردند و پای پیاده به مدرسه می رفتند. اومی گوید: آن زمان مثل امروز نبود که بچه ها با سرویس یا همراه پدرها و

می‌کند و می‌گوید: آن زمان که انقلاب شد، مادرش آموزش دوران راهنمایی بودیم. خیلی وقت‌ها مدارس تعطیل می‌شد و بچه‌ها در کوچه و خیابان‌ها بودند. بعد هم که وارد دبیرستان شدیم، شعله‌های جنگ تحمیلی که روشن شد، خیلی از هم‌کلاسی‌هایمان عازم جبهه شدند و تعدادی‌شان به شهادت رسیدند. بعد از جنگ هم نوبت به جهاد سازندگی رسید.

برای موفقیت فرزندانمان

حمیدرضا دماوندی هم از محرومیت‌های آن دوران یاد می‌کند که مثلاً حتی پدر و مادرهایمانی دانش‌تند درس پسرشان تمام شده است و باید راهی سربازی شوند. او می‌گوید: پدرم وقتی لباس سربازی را تنم دید، باورش نمی‌شد که درسم تمام شده است و باید دو سال خدمت کنم. به قول قدیمی‌ها ما وقتی تفاوت دست راست و چپمان را از هم شناختیم، جنگ شد و بعد هم باید زندگی مان را جمع و جور می‌کردیم. هزینه‌های ازدواج، پیدا کردن شغلی مناسب و... بر عهده خودمان بود و خیلی از مادران از آرزوهایمان کشیدیم تا فرزندانمان راحت زندگی کنند و دنبال رؤیاهایشان بروند.

فرازی فقط برای دانش‌آموزان رشته تحصیلی علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بود و کادر آموزشی خوبی هم داشت. حسین هم مانند بقیه خودش را همان دانش‌آموز مدرسه قدیم می‌بیند؛ برای همین به هم‌کلاسی‌هایش افتخار می‌کند و می‌گوید: امکانات مدرسه مثل امروز نبود، اما اکثر هم‌کلاسی‌ها انگیزه و اراده داشتند تا به خواسته‌هایشان برسند. همان سال‌ها چند نفر از هم‌کلاسی‌های علی‌رغم رقابت زیادی که بین شرکت‌کنندگان کنکور وجود داشت، در این آزمون، رتبه‌های دورقمی کسب کردند و تحصیلاتشان را در دانشگاه‌های خوب کشور ادامه دادند. برای همین در گروه، مهندس، پزشک و نظامی هم داریم و هر کدام، هر جا هستیم، به کشور خدمت می‌کنیم.

نسل انقلاب و جنگ

تقریباً همه هم‌کلاسی‌های قدیم رسیده‌اند و حرف‌هایشان گل‌انداخته است. خیلی از این هم‌کلاسی‌ها نتوانسته‌اند به رؤیای آرزویی که داشتند برسند، اما خوشحال‌اند که راه را برای فرزندانمان هموار کرده و در رسیدن به آرزوهای نسل بعد یار و یاورشان بوده‌اند. حمیدرضا سحرخیز به دوران انقلاب اسلامی و بعد هم جنگ تحمیلی اشاره

مادرها به مدرسه بروند. ماصبح‌زود، پای پیاده از خانه بیرون می‌زدیم تا به موقع و سر ساعت به مدرسه برسیم. از دوران راهنمایی به بعد هم کارهای ثابت نام به عهده خودمان بود. مدارس آن زمان دسته‌بندی بود؛ مثلاً آن‌هایی که نمره انضباطشان کم شده بود، باید در دبیرستان اسدی کوچه زردی محله صاحب‌الزمان^(ع) ثبت نام می‌کردند که مدیر سخت‌گیری داشت. آن‌هایی که شاگرد زنگ تری بودند و نمره انضباطشان هم ۲۰ بود، در دبیرستان میر خرسندی اسم می‌نوشتند. ما هم که میانه بودیم، راهی دبیرستان شهید فرازی شدیم و آنجا ثبت نام کردیم.

در خدمت کشوریم

حسین برزگری تازه به جمع اضافه می‌شود. او را همان راه دور دروازه بان صدایش می‌کنند. حسین عضو تیم فوتبال مدرسه بوده و از هم‌کلاسی‌های رشته علوم تجربی است. از اینکه بیشتر دوستانش توانسته‌اند در نشان را ادامه دهند و در حوزه تحصیلی خودشان کار کنند، خوشحال است و می‌گوید: زمان ما مثل امروز مدارس و نحوه تدریس، این همه تنوع نداشت. بعضی از مدارس را در رشته‌های مختلف تحصیلی تقسیم‌بندی کرده بودند؛ مثلاً دبیرستان



تئاتر در سالن امتحانات

محمد ناصر جمی‌گر، دانش‌آموز قدیم رشته ریاضی و فیزیک دبیرستان شهید فرازی آن زمان در تیم فوتبال دبیرستان بازی می‌کردم و کنار آن تئاتر هم کار می‌کردم. مدتی هم با استادانی مثل سعید تشکری، سعید سهیلی و انوشیروان ارجمند کار کرده بودم. همان ایام با نمایش «از فردا» به نویسندگی مرحوم سعید تشکری در جشنواره هنری مشهد شرکت کردم و توانستم مقام اول جشنواره را به دست آورم. وقتی آقای نیکبخت، مدیر مدرسه، متوجه شد که مقام اول را کسب کردیم، اولیا و مربیان را به مدرسه دعوت کرد و آن‌ها را به سالن امتحانات در طبقه دوم برد و گفت: بباید همین جاسن تئاتر درست کنیم تا بچه‌ها راحت تر تمرین کنند. بعد از آن فعالیت تئاتر دبیرستان ما بیشتر شد و بین گروه‌های تئاتری مدارس بنام بود.

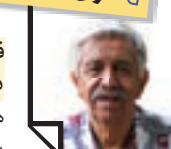
فرار از دست ناظم پیگیر

سید عباس داودی، دانش‌آموز قدیم رشته علوم تجربی دبیرستان شهید فرازی زنگ تفریح که می‌خورد، همراه دوستانم، رضا چناری می‌دویدیم و خودمان را به انتهای حیاط مدرسه می‌رساندیم. از روی دو چرخه‌های بچه‌ها که آنجا پارک می‌کردند، خودمان را به بالای دیوار می‌رساندیم و بعد هم به آن طرف می‌پریدیم. هیچ وقت نگاه نمی‌کردیم که آن طرف دیوار کسی هست یا نه. چند وقتی کارمان همین بود. یک بار رضا و تراز من پریدیم و خودش را به کوچه روبه‌رو رساند. چند لحظه بعد هم من پریدم و نزدیک بود به آقای مسعودی، ناظم مدرسه، برخورد کنم که خوشبختانه پشتش به من بود و من راندم. تا صدا را شنید، صورتش را برگرداند و فقط لباسم را بدو من هم فرار کردم. همان طوری که در کوچه می‌دویدیم به رضا گفتم آقای مسعودی، لباسمان را دیده و منتظر است به مدرسه برگردیم تا ما را شناسایی کند. خانه ما نزدیک مدرسه بود. به آنجا رفتیم و لباس‌ها را عوض کردیم و چند ساعت بعد برگشتیم و کسی هم متوجه نشد. چند سال بعد وقتی آقای نیکبخت، مدیر مدرسه به رحمت خدا رفت، به حرم مطهر رفتیم و آنجا آقای مسعودی را دیدیم. از او پرسیدم: بالاخره دانش‌آموزان فراری را پیدا کردید. او گفت: نه ولی خوب یادم هست که خیلی از شما چند بار در سال به بهانه فوت مادر بزرگ، عمه و خاله به مدرسه نمی‌آمدید.



موی سیاه دیروز و زلف سفید امروز

فضل‌الله حسینی، دبیر سابق دبیرستان شهید فرازی هفتاد و شش سال سن دارد و حالا باز نشسته فرهنگی است. او بین سال ۶۴ تا ۶۷ در این دبیرستان معلم ورزش بوده است. صحبتش را با دانش‌آموزان قدیمی‌اش با این بیت از مولانا شروع می‌کند و می‌گوید: «بی‌اتاقدر یکدیگر بدانیم/ که تاناکه ز یکدیگر نمایم». خوشحاله که در این جمع دوستانه حضور دارم و می‌توانم بعد از این همه سال، دوباره شمارا ببینم. امروز یکی از زیباترین روزهای زندگی من است؛ چون زمانی شمارا دیدم که موهای سرتان سیاه بود و همگی جوان بودید و حالا هر کدام با یکی تجربه و موی سپید، سالم و سلامت کنار هم هستید. خوشحاله که سخت‌گیری‌هایم در زنگ ورزش جواب داد و شما احساس سرزندگی می‌کنید.



ارزش نگهداشتن رفاقت

حسین ابراهیمی، دبیر سابق دبیرستان شهید فرازی ابراهیمی شصت و پنج ساله. بین ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۲ در این دبیرستان معلم تعلیمات دینی و پرورشی بوده است. او از اینکه در این جمع دوستانه حضور دارد و دانش‌آموزان قدیمی به یادش هستند، خوشحال است و به آن‌ها افتخار می‌کند و می‌گوید: دانش‌آموزان قدیمی‌ام خیلی با معرفت هستند. هر وقت هر کدامشان را در خیابان می‌بینم جلوم می‌آیند و با عزت و احترام سلام و احوالپرسی می‌کنند. خوشحاله که در جمع امروز حضور دارم. در دبیرستان‌های مختلف خدمت کردم ولی دانش‌آموزان دبیرستان شهید فرازی خیلی با ادب و درس‌خوان بودند و الان هم به موفقیت رسیده‌اند. اینکه بعد از این همه سال توانسته‌اند دوستان و معلم‌هایشان را پیدا کنند و رفاقتشان را نگه دارند، خیلی ارزشمند است.



سید مجید ساغروانیان از اشتیاق ادامه دارش تا رسیدن به خادمی می گوید

۲۰ سال انتظار برای خدمت



هرچه می خواهی از آقا بخواه

پدر بزرگ سید مجید مسئول هیئت حجتی اندشت بود و همین سبب شده بود که او هم از کودکی پایش به هیئت باز شود و همراه پدر بزرگ به حرم امام رضا^(ع) برود. روی دوش پدر بزرگ می نشست تا کنار ضریح زیارت کند. به قول خودش با آن سن کم، درک درستی از زیارت امام رضا^(ع) نداشت، اما پدر بزرگش همیشه به او می گفت: «امام رضا^(ع) ولی نعمت ماست؛ هرچه داریم از او داریم. هر وقت کار داشتی، به در خانه اش برو و از خودش طلب کن.» این جملات پدر بزرگ بعد از ۴۸ سال هنوز هم آویزه گوش سید مجید است و هرچه بخواهد، اول در خانه حضرت رامی زند.

گذران اوقات فراغت در مسجد

او می گوید: خانه مان در خیابان عارف بود و هم جوار با مسجد حجتی. به بهانه همراهی پدر بزرگ، بیشتر اوقات را در مسجد می گذراندم. بزرگ تر که شدم در کلاس های تابستانی آنجا شرکت می کردم و ساعات خوشی را با دوستانم می گذراندم. آن طور که ساغروانیان تعریف می کند، مساجد محله احمد آباد، بهترین فضا برای گذران اوقات فراغت بچه ها بوده است؛ برای همین بیشتر این بچه ها اغلب عضو بسیج مسجد شدند. سید مجید هم مثل دیگر دوستانش در بسیج ثبت نام کرد و کم کم بسیجی فعال شد.

راضی به رضای خدا

بعد از ازدواجش، در ابتدای دهه ۸۰ بود که لایه لای مشغله های روزانه دلش پرمی کشید تا خادم حرم شود. اما انگار قسمت نبود که در آن ایام به زائران امام رضا^(ع) خدمت کند. یاد حرف پدر بزرگش می افتاد که «هرچه می خواهی از خودش طلب کن.»

او می گوید: عشق به اهل بیت^(ع) ارثیه گران قدری بود که از پدر بزرگم به من رسیده بود و از نگاه من، هر جایی می توانستم به مردم خدمت کنم، برای همین وقتی دیدم شرایط برایم مهیا نمی شود، اصرار نکردم. با خودم گفتم هر چه خدا بخواهد؛ راضی ام به رضای خودش. هر جامی توانستم کاری انجام بدهم، دریغ نمی کردم. از خدمت به زائر تا گذاشتن مهرها و قرآن هاسر جایش در حرم امام رضا^(ع)، هر چه در توانم بود، انجام می دادم.

امام رضا^(ع) بیمه ات می کند

ساغروانیان تعریف می کند: پدر بزرگم مرا نصیحت می کرد که «پسرا این خاندان دست برندار که تا آخر عمر بیمه ات می کنند.» می پرسیم: این بیمه نامه را در زندگی تان حس کرده اید؟ کجا به کارتان آمده است؟

حرم بشوم، اما نشد. خیلی از دوستانم این توفیق نصیبشان شد، اما قسمت من نشد. با خودم گفتم حتما خودش این طور صلاح می داند. هر بار که برای زیارت می رفتم، از آقا می خواستم به من اجازه خدمت به زائرانش را بدهد، تا اینکه بالاخره این افتخار نصیبم شد. از او می پرسیم: روز اولی که نشان خادمی را به شما دادند و روز اول خدمتتان را به یاد دارید؟ آهی می کشد و می گوید: مگر می شود بعد از بیست سال انتظار به خواسته ای برسی و آن روز را فراموش کنی؟ آن روز حدود پانزده نفر در اتاقی منتظر گرفتن نشان خادمی و کارتمان بودیم. اشتیاق زیادی داشتیم. او ادامه می دهد: نوای مداحی در اتاق پیچیده بود. یادم است زمانی که نشان ها را می دادند این شعر را می خواندند که «ای صفای قلب زارم، هر چه دارم از تو دارم.» خیلی تلاش کردم در آنجا گریه نکنم. اما در هر لحظه اش دوست داشتم پدر بزرگم کنارم بود و آن روز رامی دید و در شادی من شریک بود.

باید امام رضا^(ع) بطلبید

خودش هم باور نمی کرد در فاصله کوتاهی که درخواست داده، توانسته خادم حرم مطهر رضوی بشود و حالا سه شنبه هر هفته صبح تا بعد از ظهر به زائران خدمت می کند. می گوید: کار مادر قسمت نسیم رضوان بدین صورت است که در ورودی های میهمان سرا حضور داریم. در صحن غدیر میز خدمت داریم و مردم را برای ثبت نام غذای حضرت راهنمایی می کنیم. وقتی از او می خواهیم از خاطراتش برایمان بگوید، مکث می کند و جواب می دهد: لحظه لحظه حضور در حرم امام رضا^(ع) و بودن در کنار زوآرش خاطره است.

سید مجید تعریف می کند: چند روز قبل، زائری پیش ما آمد و گفت «ما ۱۰ نفریم که برای زیارت امام رضا به مشهد آمده ایم. سه روز است همگی با ۱۰ تلفن متفاوت ثبت نام می کنیم، اما اسم هیچ کداممان در نیامده است؛ چکار کنیم؟» در این موارد یاد خودم می افتم که تا قسمتم نشد، نتوانستم لباس خادمی بپوشم. در جوابش گفتم غذای نذری است و باید امام رضا^(ع) بطلبید. اگر قسمتتان باشد روزی تان می شود. برو از خودش بخواه. یک ساعتی گذشت. دیدم همان آقا با لبخندی بربل به سمت من آمد و گفت «غذای حضرت روزی مان شد. یکی از خادم در حرم فیش غذا توزیع می کرد و به هر کدام یک فیش داد. حالا هر ۱۰ نفرمان می توانیم برویم غذا بخوریم.» گاهی زائران بالحن نامناسبی با خادمان صحبت می کنند، اما سید مجید و دوستانش با صبر و سکوت برخورد می کنند. او می گوید: جایگاه خادمی، حرمت دارد و یک کار دلی است. ما باید این حرمت را حفظ کنیم.

حمیده صفائی ابا همان لباس خادمی اش آمده. کشیک چهارم حرم است و در بخش نسیم رضوان حرم خدمت می کند. بیشتر از همه با زائران در ارتباط است؛ زائری که معتقد به متبرک بودن غذای حرم هستند و دوست دارند برای یک بار هم که شده میهمان حضرت باشند. سید مجید ساغروانیان از کودکی تا به امروز در همسایگی مسجد زندگی کرده و بچه هیتنی بوده است؛ حال و هوای آدم ها را خوب می شناسد و با صبر و حوصله با آن ها تعامل می کند. دوران کودکی اش را در مسجد حجتی اندشت سپری کرده. نوجوانی و جوانی را در مسجد النبی^(ص) گذرانده و حالا چند سالی است که همسایه مسجد توفیق شده است و آنجا فعالیت می کند. ساغروانیان پس از بیست سال انتظار، در سال ۱۳۹۸ توانست نشان خادمی امام رضا^(ع) را بر سینه اش نصب کند.

جوایم را این طور می دهد: همین که خودم، زن و بچه هایم سالم هستیم و دخترم به خانه بخت رفته است و راضی هستیم، از برکات همان است. برکت بودن با اهل بیت^(ع) را در زندگی لمس می کنید.

به اذن آقا خادم شد

چند سال قبل یکی از دوستانش به او می گوید: برو برای خدمت در حرم، اسمت را بنویس. سید مجید به این فکر می کند که بیست سال قبل می خواستم بروم و نشد؛ حالا بشود؟ یاد نصیحت های پدر بزرگش می افتد. برای خادمی ثبت نام می کند. مدت کوتاهی از ثبت نامش نمی گذرد که اسمش درمی آید. بعد از مصاحبه و گزینش در قسمت نسیم رضوان حرم مشغول به خدمت می شود.

خودش می گوید: از همان بیست سال قبل دلم می خواست خادم



جشن روز دختر در مسجدالرضا(ع)، شادی را به ارمغان داشت

دختران احمدآباد در دوره‌می محلی

عیدگاه

صفائی چهارشنبه هفته گذشته، هم‌زمان با دهه کرامت، مسجدالرضا^(ع) واقع در بولوار رضا حال و هوای متفاوتی داشت. هرچند این مسجد هر چهارشنبه میزبان دوره‌می دختران محله احمدآباد است و با برگزاری برنامه‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی ساعاتی خاطره‌انگیز برایشان رقم می‌زند. این بار با برگزاری جشن دختران در کنار مادران، لحظاتی شاد را برایشان ایجاد کرد.

حس خوش دخترانه

بعد از تلاوت قرآن و سرود ملی، طنین سرود سلام فرمانده در مسجد می‌پیچید. حدود صد دختر کودک و نوجوان گرد هم جمع شده‌اند و با اشتیاق تمام این سرود را می‌خوانند. زیباترین لحظات بچه‌ها در این جشن، برگزاری مسابقات پیاپی برای هر سنی است تا به بهانه‌های مختلف جایزه بگیرند. برخی از بچه‌ها آن قدر غرق در خنده‌اند که حواسشان به هیچ چیزی جز بازی نیست. طنزهای کودکانه برایشان جذاب است و مادران هم عقب‌تر نشسته‌اند و با شادی فرزندان شان شاد می‌شوند.

پای درس زندگی

نیایش یاقوتی و فاطمه متولی از بچه‌های مسجدالرضا^(ع) هستند که در برنامه‌های ویژه دختران شرکت می‌کنند. این دو دوست قدیمی مثل همیشه جزو اولین‌هایی هستند که به مسجد آمده‌اند. نیایش یاقوتی می‌گوید: مسجد مکانی امن برای ماست که

ساعاتی را به همراه دوستانمان در آن سپری می‌کنیم. فاطمه متولی در ادامه حرف او توضیح می‌دهد: در مسجدالرضا^(ع) هر چهارشنبه، دوره‌می دخترانه برگزار می‌شود. به طور معمول در این جلسات درباره درس‌های زندگی صحبت می‌کنند و یاد می‌گیریم چطور برای درس و مدرسه و حتی آینده برنامه ریزی کنیم.

او ادامه می‌دهد: این هفته به مناسبت دهه کرامت، جشن ویژه دختران برگزار شده است. جشن‌هایی که برگزار می‌کنند، سرگرم‌کننده است و سبب می‌شود ساعاتی از درس و کلاس دور باشیم.

جشن‌های گروهی با همسالان

مادر یسری صادقی، یکی از نمازگزاران مسجدالرضا^(ع) که دخترش از طریق مدرسه متوجه برنامه شده است، می‌گوید: به واسطه رفت و آمد من به مسجد از برگزاری این جشن اطلاع داشتم، اما زمانی که دخترم از طریق مدرسه متوجه آن شد، اشتیاقش برای حضور بیشتر شد و هر روز پیگیر شرکت در این برنامه بود.

وی ادامه می‌دهد: این مراسم به واسطه تولد حضرت معصومه^(س) برای دختران برگزار شده است؛ همین که دختران می‌دانند مراسم مخصوص آن‌ها

برگزار شده، برایشان جذاب است. او می‌گوید: یکی از ویژگی‌های این برنامه، مسابقاتی است که برای بچه‌ها برگزار می‌کنند. این مسابقات مهارت پرسش و پاسخ و اعتماد به نفس را در دختران افزایش می‌دهد و بازی‌های گروهی نیز سبب می‌شود اشتیاقشان برای حضور در برنامه بیشتر شود. مادر ملینا دادخواه به واسطه مدرسه دخترش متوجه این جشن شده است. او می‌گوید: ملینا از زمانی که از برنامه مطلع شد، مشتاق بود در این برنامه شرکت کند.

او ادامه می‌دهد: مجری برنامه روحانی است و امام جماعت مسجد هم در اینجا حضور دارد. رفتار گرم و صمیمی آن‌ها با بچه‌ها سبب می‌شود فرزندان ما احساس مثبتی نسبت به روحانیون داشته باشند. آن‌ها در این جشن در کنار بازی و تفریح گروهی، برخی از آداب اجتماعی را هم یاد می‌گیرند.



نوجوان کاراته‌کار محله فدک از دلایل موفقیتش می‌گوید

تلاش شرط اول است

امید محله

● اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانی؟

به خواندن کتاب علاقه بسیار دارم. هر زمان که فرصتی داشته باشم، به کتابخانه مسجد محله مان می‌روم و کتاب می‌خوانم. اگر بتوانم و پول داشته باشم، کتاب هم می‌خرم.

● به مطالعه چه کتاب‌هایی علاقه داری؟

کتاب‌های تاریخی به ویژه تاریخ کشور عزیزمان ایران را دوست دارم. ماتاریخ پرافتخاری داریم.

● دوست داری در ورزش به چه مقام و جایگاهی برسی؟

بین شخصیت‌های مهم تاریخی ایران، اسم ورزشکاران معروفی مثل غلام‌رضایتی می‌درخشد. دوست دارم با حضور و درخشش در مسابقات بین‌المللی و کسب مدال‌های مختلف، مانند آن‌ها نامم در تاریخ کشور ماندگار شود.

● شغل آینده‌ات را چطور ترسیم می‌کنی؟

چند سالی است که به عنوان شاگرد در یک کارگاه مکانیک خودرو مشغول به کار هستم. دوست دارم مکانیک شوم. اگر هم مکانیک نشدم، حتماً باید مربی کاراته بشوم. بعد از آن باشگاه راه‌اندازی کرده و شاگردانم را برای کسب افتخارات ورزشی حمایت می‌کنم.

● به نظرت امکانات ورزشی تا چه اندازه می‌تواند در پیشرفت شاگردان مؤثر باشد؟

از نظر من در درجه اول تلاش و پشتکار خود فرد مؤثر است. البته داشتن یک مربی دلسوز و همراه مثل مربی مآقای محمدی تأثیر زیادی در پیشرفت بچه‌ها دارد. امکانات و تجهیزات ورزشی هم در رتبه سوم قرار دارد و حتی به نظر من زیاد مهم نیست.

● در این رشته به چه موفقیت‌هایی دست یافته‌ای؟

در این چهار سال، یک مقام اولی، دوم و سومی کشوری و هفت مقام استانی کسب کرده‌ام. سال گذشته نیز تجربه حضور در مسابقات بین‌المللی کاراته را که در مشهد برگزار شد داشتم اما مقامی کسب نکردم.

● از خاطرات شیرین ورزشی‌ات بگو؟

هنوز ۱۰ روز بیشتر از شروع ورزش کاراته نگذشته بود که به اصرار خودم با کمربند سفید در مسابقات کاراته استان که در مشهد برگزار شد، شرکت کردم و توانستم مقام دوم مسابقات را کسب کنم. وقتی از پشت بلندگو اسمم را به عنوان مقام دوم خواندند، خیلی خوشحال شدم و برابیم باورکردنی نبود.

● چطور شد که ورزش کاراته را انتخاب کردی؟

از طریق یکی از دوستانم خبردار شدم که یک باشگاه ورزش‌های رزمی در محلمان افتتاح شده است در همان دوسه مرتبه که به باشگاه رفتم به کاراته علاقه مند شدم و در این رشته ثبت نام کردم.

● جز کاراته، ورزش دیگری هم انجام می‌دهی؟

قبل از کاراته، ژیمناستیک، شنا و فوتبال را به صورت حرفه‌ای انجام می‌دادم. اما پیشرفت چندانی نداشتم. از زمانی که کاراته را انتخاب کردم، ورزش‌های دیگر را کنار گذاشتم.



۴ زککش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرزعباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



بوستان ثمانه یکی از ۶ پارک محله فرامرز عباسی است. این بوستان سال ۱۳۷۷ در مساحت ۵ هزار و ۳۰۰ متر ساخته شد. فضای بازی کودکان و محل ورزش و بدن‌سازی از امکانات این بوستان محلی است.

مسجد الغدیر در دهه ۸۰ به همت اهالی و خیران در خیابان ثمانه ساخته شد و یکی از مساجد فعال محله در حوزه فرهنگی و مذهبی است که نوجوان‌های بسیاری در آن به فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی مشغول‌اند.



«بند جیم» محله فرامرز عباسی

حسین برادران فراثمانه تا ۴۵ سال قبل، پوشیده از زمین‌های مزروعی و باغات میوه بود. این املاک به آستان قدس رضوی تعلق داشت و بانهر معروف «گناباد» آبیاری می‌شد. سال ۱۳۶۰ قطعه‌بندی‌ها شروع و به تدریج مسکونی شد. آن زمان این محدوده به «بند جیم» معروف بود. به گفته قدیمی‌ها نخستین ساکنان این خیابان کارمندان و کارگران سازمان «تعاون روستایی» بودند.

کوچه ثمانه محله فرامرزعباسی



محمد علی پور، بازنشسته سازمان «تعاون روستایی» و از دست‌اندرکاران قطعه‌بندی زمین‌ها و آسفالت این خیابان بوده است. او می‌گوید: زمین‌های این محدوده دارای تپه و گودال‌های بسیاری بود. از طرفی چون امکانات کم بود، همسایه‌ها با بیل و فرغون، خاک‌ها را جابه‌جا و گودال‌ها را پر کردند.

مجمع آموزشی مبارکه الزهراء^(س) سال ۱۳۸۹ تأسیس شده است. این مرکز خصوصی با رویکردی توحیدی و اسلامی، تربیت و آموزش دختران در مقطع پیش‌دبستانی، دبستان و دبیرستان را برعهده دارد.



هنرستان کار دانش ابوریحان بیرونی سال ۱۳۵۹ تأسیس شد. در حال حاضر ۲۵ دانش‌آموز پسر در دوره دوم متوسطه در این مکان مشغول به تحصیل هستند. این هنرستان در بیش از ۴۰ سال فعالیت خود، نقش مهمی در تربیت افراد فنی و کارآمد داشته است.